



## کفت و گو میلااد جلیلزاده



سردار شهیدسر لشکر علی هاشمی یکی از اسرار آمیزترین فرماندهان جنگ ایران و عراق بود که حتی نامش تا سال‌ها سر زبان‌ها نیفتاد. البته مردم خوزستان خیلی خوب او را می‌شناختند. او عرب‌زبان و اهل خوزستان بود و با مردم بومی آن منطقه که از طیف‌های مختلف قزاقی و تیپ‌های متفاوت اجتماعی بودند، قرار گاهی تأسیس کرد که ارتش کلاسیک و منظم عراق را در دامچاله یک نبرد نامتقارن به باتلاق غافلگیری فرو برد.

از آنجا که فعالیت شهید هاشمی امنیتی بود و خیلی‌ها سر از کارش در نمی‌آوردند، همان زمانی هم که زنده بود، حرف و حدیث‌هایی درباره‌اش زمزمه می‌شد. او از روز اول جنگ تا چند روز مانده به پایان آن به همین ترتیب فعالیتش را ادامه داد و وقتی به شهادت رسید پیکرش مفقود شد که همین مفقودیت هم دامنه بعضی شایعات را گسترش داد؛ تا اینکه سال ۸۹، در جریان تفحص، پیکر شهید علی هاشمی به میهن بازگشت. فیلم «اسفند» به مقطعی از زندگی شهید هاشمی می‌پردازد که او تصمیم می‌گیرد در یک طراحی خلاقانه و مبتکرانه، از باتلاق هور حتی آن را حدس هم نمی‌زد. با دانش اقباشاوی، کارگردان فیلم اسفند که خود هم اهل خوزستان است و ارتباط عاطفی عمیقی با آن فضا و شخص شهید علی هاشمی دارد، در این باره گفت‌وگو کردیم.

### ابتدا بفکر میاید ایده و انگیزه اولیه فیلم و پرداختن به شخصیت شهید هاشمی از کجا شکل گرفت؟

در مورد اینکه چه شد ما سراغ شهید علی هاشمی رفتیم، ذکر این مقدمه لازم است که من به هر حال از ۱۸-۱۷ سالگی فیلمساز فیلم کوتاه بودم و بعد هم دستیار کارگردان‌های بزرگی مثل آقای درویش و آقای حاتم‌کیا و در عین حال، من خوزستانی و عرب هستم. پس بدیهی بود که می‌توانستم نخستین فیلم سینمایی‌ام را یک فیلم جنگی بسازم اما نخستین فیلم سینمایی من فیلم «تاج‌محل» بود که یک فیلم اجتماعی بود و در سال ۹۱ ساخته شد. چرا نخستین فیلم من جنگی نبود؟ به این دلیل که احساس می‌کردم سال‌هاست جنگ تمام شده و ضرورتی ندارد مجدداً به بحث جنگ ایران و عراق بپردازیم، چرا که الان دیگر ۲ کشور با هم دوستند، مردمان آنها با هم رفت‌وآمد دارند و اصلاً در یک جبهه قرار دارند. سال‌ها گذشت و دوستان و عزیزانی مدام توصیه می‌کردند که تو تجربیات و شناخت خوبی نسبت به جبهه و جنگ داری، زیستگاه تو و عرب بودن تو خیلی به ماجرا کمک می‌کند. لذا همیشه از من سوال می‌شد چرا در حوزه جنگ فیلم نمی‌سازی؟

اما در جواب سوال شما باید بگویم من در همین فضای عمومی متوجه شدم یک فرماندهی وجود داشته که توانسته ایرانی و عراقی را با هم هماهنگ کند و در یک لشکر کنار هم قرار دهد و علیه دیکتاتوری گسترش طلب صدام، آنها را به جنگ بیاورد. یعنی تنها فرمانده ایرانی که لشکرپانته متشکل از عرب‌های ایران، فارس‌های ایران و شیعیان عراق بودند، شهید علی هاشمی بود. تقید من برای نساختن فیلم جنگی از این جهت بود که ممکن است تضادهای بیشتر و بین ۲ ملت شکاف ایجاد کند اما شخصیت علی هاشمی، به عنوان یک شخصیت وحدت‌بخش بین اقوام ایرانی و وحدت‌بخش بین ایران و عراق، این گسل را ترمیم می‌کند. علی هاشمی یعنی وحدت و به همین دلیل برایم خیلی جذاب شد و به دنبال ماجرا رفتم.

### در خانواده و اطرافیان خود کسانی را داشتید که با شهید علی هاشمی آشنایی داشته باشند؟

بله، از طریق چند نفر شناخت خوبی پیدا کردیم. برخی بودند که با آقای هاشمی و سپاه سوسنگرد کار می‌کردند، البته خود من در دوران کودکی، مثلاً اردیبهشت ۶۲ به آنجا رفتم. البته شخص شهید علی هاشمی را به خاطر ندارم اما خوب یاد هست که بسیار نیروهای برنشاط، مردمی، دوست‌داشتنی و ایثارگری بودند.

این نکته را مجدد می‌گویم که علی هاشمی ۳ ویژگی مهم دارد؛ اول اینکه علی هاشمی فرماندهی بوده که از اول جنگ، یعنی سال ۱۳۵۹ تا ۲۲ روز قبل از پایان می‌کرده است. یعنی تا ۲۲ روز قبل از پایان جنگ، در منطقه بوده و کار می‌کرده و می‌جنگیده و بعد به شهادت رسیده است. لذا علی هاشمی تنها سردار شهیدی است که از اول جنگ تا آخر جنگ حضور داشته است.

دوم اینکه او تنها فرماندهی است که ایرانی و عراقی را یعنی ۲ ملت را به یکدیگر وصل کرده و اصطلاحاً زلفشان را به هم گره زده است.

سوم هم اینکه علی هاشمی خصلتی دارد که مثل یک حلقه واسط بین مردم و نظام عمل می‌کند؛ مردم که عرض می‌کنم عم از مردم عادی، پاره‌نگان، قاچاقچی‌ها، کشاورزها، صیادها و... است. بین همه اینها و سیستم نظام، سپاه یا دولت جمهوری اسلامی ایران، به عنوان حلقه واسط کار می‌کرد؛ یعنی یک حلقه‌ای بوده بین مردم و نظام.

نکته چهارم این است که علی هاشمی جغرافیای جنگ را عوض کرد. جغرافیای جنگ را چگونه عوض کرد؟ به تعبیر بزرگان و همچنین اسناد ناطق جنگ، جغرافیای جنگ را از خاک و کوه و دشت، برای نخستین بار آورد در یک منطقه محالی به نام هور، که یک مرداب بزرگ و یک مانع طبیعی برای همه ارتش‌های کلاسیک جهان تلقی می‌شود. ماهر عبدالرشید، رئیس ستاد صدام، می‌گوید هیچ عقل سلیمی تصور نمی‌کرد که کسی از هور به ما حمله کند.

علی هاشمی طراح نخستین عملیات آبی - خاکی ایران است و جغرافیای جنگ را برای نخستین بار از زمین به آب می‌برد. نه داخل دریا بلکه به داخل هور می‌برد. هور چیست؟ یک جنگل دریایی. یعنی آبراه‌های باریک که در آن گم می‌شود. در دریا امکان استفاده از قلاب‌نما هست اما در هور گم می‌شود. یک چیزهایی در هور وجود دارد به نام تحل که مدام تغییر می‌کنند. در واقع نی‌های بدون ریشه‌های هستند که به شکل افتی، آبراه‌ها را می‌بندند، بعد حرکت می‌کنند و آبراه‌ها دوباره باز می‌شوند. یعنی شما ساعت ۴ بعدازظهر که به آنجا بروید، می‌بینید آبراه باز است اما مثلاً ۲ ساعت بعد می‌گرید می‌بینید این نی‌های افقی آب را بسته‌اند.

علی هاشمی طرح جنگ از طریق هور را داد و توانست آن را با نیروهای خود نیز اجرا کند. خب همین‌ها چیزهای جذابی برای من بود که بروم سراغ شهید علی هاشمی.

■ بعد از خبیر هم دوباره می‌شدد از هور استفاده کرد؟ چون دیگر آن اصل غافلگیری از بین رفته بود و عراق می‌دانست که ما ممکن است از این موضع وارد شویم.

بله، عملیات بدر هم بود. به‌علاوه زیرساخت نیروی دریایی سپاه، عملیات‌های آبی سپاه مثل والفجر ۸، فتح فاو، همه زیرساخت‌هایش توسط علی هاشمی فراهم شد.

قرارگاه‌های نصرت، بخش مهندسی‌اش، بخش شناسایی و اطلاعاتش و بخش عملیاتش نتیجه عملیات پربار خبیر است. بعد از آن است که سپاه شروع می‌کند به رشد کردن در بخش دریایی و آبی که می‌رسد به آن پیروزی ۲۱ بهمن ۱۳۶۴ که در والفجر ۸ و فتح فاو، یعنی ۲ سال بعد از خبیر، والفجر ۸ گرچه به اهداف کاملش نمی‌رسد ولی خیلی مهم است، خیلی دستاورد بزرگی دارد. فو و پالایشگاه دارد و بچه‌های ما تنها راه دسترسی عراق به خلیج‌فارس را فتح می‌کنند؛ اینها همه از دستاوردهای خبیر است.

### روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی  
مدیرعامل: رضا شکیبایی  
سردبیر: سعید علیدین نورالدینی

### حضرت امیر المومنین (ع)

وقتی کسی بی برد که دوستش به چیزی نیازمند است، باید قبل از درخواست نیاز او را بر طرف کند و او را وادار به سوال و درخواست نکند.

## گفت‌وگوی «وطن امروز» با دانش اقباشاوی، کارگردان فیلم «اسفند» که روایتگر رشادت‌های شهید علی هاشمی است

# قهرمان هور

■ اگر اول فیلم «اسفند» را می‌ساختید و بعد «تاج محل» را، باز هم اسفند به این کیفیت امروز درمی‌آمد؟  
ما بعد از تاج محل یک فیلم شهری اجتماعی ساختیم به نام «زاپاتا». مینی‌سریال هم ساختیم اما فیلمسازی همیشه دست خود کارگردان نیست، بلکه دست فضای عمومی. تاریخ مملکت، اقتصاد مملکت و خیلی چیزهای دیگر هم هست. بله، تجربیات بعد این سال‌های من روی ساخت اسفند تأثیر داشته اما فضای عمومی آن موقع نمی‌تواند یک فیلم این‌گونه بسازیم. من نمی‌دانم الان این فیلم خوب است یا بد. می‌دانم که تمام تلاش و قریحه و استعداد و انرژی‌ام را خردم و گروهم گذاشتم که فیلم با آبرو شود و قابل ارائه باشد.

■ چند درصد از آن چیزی که می‌خواستید و در ذهن‌تان بود محقق شد؟  
من خودم راضی‌ام. ۸۰ درصد اهداف اصلی‌ام را انجام دادم. قصه‌ای با این گستردگی و با این در واقع وسعت که در زمان ۱۳ ماه و در شعاع ۵۰۰ کیلومتر با ۶۸ شخصیت تعریف می‌شود، به نظر من زمان بیشتری می‌توانستیم. مثلاً برای یک فیلم ۳ ساعته لازم بود که قشنگ مسائل جا بیفتد. بر اساس تحقیقات و پژوهش‌ها احساس می‌کردم این حسی که قرار است به مخاطب انتقال داده شود، روی پرده احتیاج به زمان بیشتری دارد. به همین دلیل هم پرده عرض را انتخاب کردیم و لوکیشن‌های زیادی طبق قصه درست کردیم چون پرده عرض چشم را خسته نمی‌کند و وقتی قالب‌مان اسکوپ باشد، تماشاگر اگر فیلم طولانی را با زمان بالا ببیند هم کمتر خسته می‌شود. وقتی دوربین زیاد روی دست نباشد و پایدار باشد و استیبل باشد، باز کمتر خسته می‌شود. وقتی تنوع لوکیشن داشته باشیم، باز کمتر خسته می‌شود.

وقتی تنوع رویداد داستانی داشته باشیم، باز کمتر خسته می‌شود. وقتی تنوع شخصیتی داشته باشیم، یعنی شخصیت‌های مختلف، باز کمتر خسته می‌شود. تمام این مسائل را طراحی و اجرا کردیم که بتوانیم این قصه پرماجرا را در زمان بیشتری به مخاطب نشان دهیم. الان البته فیلم ۱۱۲ دقیقه است. امیدوارم تماشاگر حوصله ارتباط با آن را داشته باشد، چون این‌گونه فیلم‌ها، فیلم‌های بزرگی هستند در تمام دنیا فیلم‌های جنگی، ژانر جنگ و جاسوسی، طلچانی‌اند.

چون فیلم اسفند ترکیب ۳ چیز است، یعنی در واقع هم جنگی، هم پرتره و هم جاسوسی، این حوصله می‌خواهد. الان داخل تاریخ سینمای جهان ببینید، فیلم‌های این شکلی ۳ ساعته است. مثلاً «وزارت جنگ ناچوانرانه» از گای ریچی که جدیداً ساخته، تا فیلم‌های کلاسیک‌تری مثل لورنس عربستان. هم بحث معمایی - پلیسی و هم جنگ فرصت می‌خواهد. برای فرصت داشتن، تماشاگرمان باید حوصله کند و سازندگان اثر باید چه کار کنند؟ همین عرابی که کردیم.

■ فیلم گای ریچی از این جهت موضوعش شبیه شماست که چرچیل به گروهی دستور خاصی می‌دهد که اجازه دارند یک کارهایی بکنند. اینها با چرچیل بستند و از نظر بقیه غیرقانونی هستند. البته فرق زیادی هم با فیلم شما دارد، چون برای سرگرمی فقط در آنجا خون ریخته می‌شود.

بله! دقیقاً برای ما دیگر برعکس است.

این بچه‌ها سفید می‌جنگند.  
■ چطور شد از بازیگر چهره استفاده نکردید؟

برای اینکه برای ما اصالت فیلم مهم بود. اینها باید عربی حرف می‌زدند. هم در انتخاب بازیگران، هم در انتخاب لوکیشن‌ها اصرار داشتیم نگاه راهبردی و کلان و استراتژیک‌مان به طراحی پروژه طوری باشد که هم محل فیلمبرداری لوکیشن‌های تقریباً واقعی و صعب‌العبور و سخت خوزستان و مناطق جنگی باشد و هم از بازیگران توانمندی استفاده بکنیم که به اصل جنس نزدیک‌تر باشند؛ کسانی که هم درونیات‌شان و هم باورها و حتی شیوه فکری‌شان به آن آدم‌ها شبیه باشد. یعنی مثلاً رضا مسعودی که نقش علی هاشمی را بازی می‌کند، خودش کاراکتری است که بسیار کم حرف است و مثل سیدعلی درویش بوده و از لحاظ شخصیتی و روحی، بر اساس

این خودم راضی‌ام. ۸۰ درصد اهداف اصلی‌ام را انجام دادم. قصه‌ای با این گستردگی و با این در واقع وسعت که در زمان ۱۳ ماه و در شعاع ۵۰۰ کیلومتر با ۶۸ شخصیت تعریف می‌شود، به نظر من زمان بیشتری می‌توانستیم. مثلاً برای یک فیلم ۳ ساعته لازم بود که قشنگ مسائل جا بیفتد. بر اساس تحقیقات و پژوهش‌ها احساس می‌کردم این حسی که قرار است به مخاطب انتقال داده شود، روی پرده احتیاج به زمان بیشتری دارد. به همین دلیل هم پرده عرض را انتخاب کردیم و لوکیشن‌های زیادی طبق قصه درست کردیم چون پرده عرض چشم را خسته نمی‌کند و وقتی قالب‌مان اسکوپ باشد، تماشاگر اگر فیلم طولانی را با زمان بالا ببیند هم کمتر خسته می‌شود. وقتی دوربین زیاد روی دست نباشد و پایدار باشد و استیبل باشد، باز کمتر خسته می‌شود. وقتی تنوع لوکیشن داشته باشیم، باز کمتر خسته می‌شود.

وقتی تنوع رویداد داستانی داشته باشیم، باز کمتر خسته می‌شود. وقتی تنوع شخصیتی داشته باشیم، یعنی شخصیت‌های مختلف، باز کمتر خسته می‌شود. تمام این مسائل را طراحی و اجرا کردیم که بتوانیم این قصه پرماجرا را در زمان بیشتری به مخاطب نشان دهیم. الان البته فیلم ۱۱۲ دقیقه است. امیدوارم تماشاگر حوصله ارتباط با آن را داشته باشد، چون این‌گونه فیلم‌ها، فیلم‌های بزرگی هستند در تمام دنیا فیلم‌های جنگی، ژانر جنگ و جاسوسی، طلچانی‌اند.

چون فیلم اسفند ترکیب ۳ چیز است، یعنی در واقع هم جنگی، هم پرتره و هم جاسوسی، این حوصله می‌خواهد. الان داخل تاریخ سینمای جهان ببینید، فیلم‌های این شکلی ۳ ساعته است. مثلاً «وزارت جنگ ناچوانرانه» از گای ریچی که جدیداً ساخته، تا فیلم‌های کلاسیک‌تری مثل لورنس عربستان. هم بحث معمایی - پلیسی و هم جنگ فرصت می‌خواهد. برای فرصت داشتن، تماشاگرمان باید حوصله کند و سازندگان اثر باید چه کار کنند؟ همین عرابی که کردیم.

■ فیلم گای ریچی از این جهت موضوعش شبیه شماست که چرچیل به گروهی دستور خاصی می‌دهد که اجازه دارند یک کارهایی بکنند. اینها با چرچیل بستند و از نظر بقیه غیرقانونی هستند. البته فرق زیادی هم با فیلم شما دارد، چون برای سرگرمی فقط در آنجا خون ریخته می‌شود.

بله! دقیقاً برای ما دیگر برعکس است.



تحقیقاتی که انجام دادم، رضا به درونیات و روحیات علی هاشمی نزدیک است. او خودش عرب است و به راحتی عربی صحبت می‌کند. همچنین به عنوان دستیار کارگردان‌های برجسته‌ای در سینمای ایران، سینما و لنز را بخوبی می‌شناسد. وقتی این طراحی را انجام دادیم، برای لوکیشن، لباس و بازیگران، به تبع همین موضوع، رضا مسعودی را تدبیر کردیم. انتخاب او خیلی سخت بود، چون معمولاً حساب ویزهای روی حضور ستاره‌ها در فیلم‌ها می‌شود و از طرفی هزینه‌های بالایی برای ستاره‌ها نیاز است. طبیعی است که بقیه بازیگرها هم که در واقع بازیگرهای مکمل اطرافش هستند، از جنس خودش انتخاب شدند. بازیگرانی مانند پیام کاشانی، محمد عسکری، یاسین مسعودی، سعید آل‌عبادی و طاهر نیک‌آزاد، همه بازیگران توانمند تئاتر و تلویزیون هستند که کمتر شناخته شده‌اند اما خوزستانی‌اند و به شخصیت‌ها نزدیک‌ترند.

■ جقدر غیر از خود هاشمی باقی شخصیت‌ها رویدادها واقعی است؟

ما ۷۰ درصد کل داستان وقایع و رویدادها و لوکیشن‌ها را بر اساس واقعیت و پژوهش شکل دادیم. در نهایت ۳۰ درصد تخیل و درام است که به خاطر سینما سعی کردیم با واقعیت ترکیب کنیم. یعنی این فیلم ترکیبی از تحقیقات و تخیل است که تحقیقات و خاطرات ۷۰ درصد آن را تشکیل می‌دهند و ۳۰ درصدش به هر حال درام است.

■ فکر می‌کنید مخاطبان فیلم شما چه کسانی باشند؟ یعنی بدون ستاره می‌شود چنین فیلمی را به عموم مردم معرفی کرد؟

فکر می‌کنم مخاطب فیلم ما تماشاگرانی هستند که باید به سالن بیایند، چون ستاره نداریم سخت است پای‌شان را به سالن بکشانیم اما اگر بیایند راضی بیرون خواهند رفت. تصور می‌کنم با توجه به تنوع داستانی، لوکیشنی و بصری فیلم و نو بودن داستان، چون از دل پژوهش بیرون آمده، جذابیت‌هایی برای خیلی از مخاطبان دارد. این داستان هنوز لو نرفته است. به هر حال اینها اسنادی بوده که هنوز سر زبان‌ها نیفتاده و مردم چیزی از محتوای آن نمی‌دانند. اگر بتوانیم تماشاچیان را به سالن سینما بکشانیم و آنها بتوانند با فیلم ارتباط برقرار کنند و حتی سرگرم شوند، خواهند دید که این روایت چقدر تازه است.

■ یعنی فیلم اطلاعاتی ارائه می‌دهد که تاکنون اصلاً کسی به آنها دسترسی نداشته است؟

این نخستین بار است که مسائل و چگونگی راه‌اندازی یک جنگ و به قول من، پیش‌تولید یک عملیات بزرگ را با جزئیات، به کمک زحماتی که بچه‌های تحقیق و پژوهش و خودم کشیدیم و همکاری‌ای که یاران شهید و بویژه خانواده شهید کردند به تصویر می‌کشیم. جا دارد تشکر کنم از یاران شهید، از فرماندهان بالادستی‌اش تا نیروهای زیردستش و خانواده‌اش که خیلی من و فیلم را یاری کردند تا بتوانیم مسائل را برای نخستین بار در سینما نشان دهیم.

■ بد نیست یادی هم کنیم از مرحوم جلیل شعبانی که تهیه‌کننده فیلم شما بود و حالا موقع نمایش اثرش در جشنواره، دیگر بین ما نیست.

این فیلم ساخته نمی‌شد مگر با انگیزه و اراده مرحوم جلیل شعبانی که چند ماه پیش به رحمت خدا رفت. آن‌شاءالله خداوند او را با علی هاشمی محشور کند. آقای شعبانی خودش تحصیلکرده سینما بود و تهیه‌کننده‌های بسیار فرهیخته و سینمایی بود. فیلمبرداری خوانده بود و متأسفانه قبل از جشنواره ایشان را از دست دادیم.

## همذات‌پنداری با لمین‌ها

مورد علاقه‌اش ازدواج کرده است. او به همراه شوهر خواهرش سراغ سرتق یک شیء عتیقه از خانه یکی از صاحب‌منصبان رژیم قبل می‌رود که در آنجا با کمین نیروهای کمیته مواجه می‌شوند. بچه‌های کمیته منتظر اعضای گروهک فرقان بودند و این ۲ نفر را با آنها اشتباه می‌گیرند. آنها هم فرار می‌کنند و به روستایی می‌روند که در آنجا به سرشان می‌زند برای پولدار شدن یک امامزاده جعلی درست کنند. درست است که ایده امامزاده در یک فیلم کم‌سینمایی قبلاً به این شکل به کار گرفته شده بود اما اگر نقد کنیم هیچ چیز این فیلم جدید نیست. ۲ نفر لمین دنبال پول درآوردن به هر طریقی هستند و سر رامشان چیزی قرار می‌گیرد که ایده‌های بسیار عجیب را فقط افراد مستعد همذات‌پنداری با لمین‌ها می‌شوند؛ کسانی که به کجا برسند، این ماجرا فوراً بود ما را به جایی برساند که باخور سینما که در آنجا به دنبال عتیقه‌هاست، به‌راحتی مخاطب را یاد سریال «زیر خاکی» می‌اندازد. تنها چیزی که به این کلیشه‌های آشنا اضافه شده، غلو بیشتر است. درصد غلو را بالا برده‌اند تا کمبودها جبران شود و همین منتج شده به بدترین بزمان جمشیدی‌ای که تا به حال سینما و تلویزیون ایران به خود دیده بود. اتفاق عجیب اینجاست که سازندگان فیلم با اعتماد به نفس تمام آن را به جشنواره فیلم فجر آوردند. معمولاً به این اعتراض می‌شود که چرا چنین فیلمی با این کیفیت را هیات داوران فجر پذیرفته است اما در حقیقت باید بیشتر از سازندگان خود فیلم تعجب کرد که به این ریسک تن داده‌اند. آمدن چنین فیلم‌هایی به جشنواره فجر باعث می‌شود دست‌شان رو شود و دیگر در اکران نتوانند از کنجکاوی مخاطب برای فریب دادن او استفاده کنند. قبلاً حضور فیلم مسخره‌ها از جواد رضویان در جشنواره فجر باعث شد تمام ویژگی‌های منفی فیلم برملا شود و حتی مخاطبان عام هم هنگام اکران از آن استقبال نکنند.

معمومه حسنخانی: آنتیک دنباله یک چرخه معیوب است که در میانه‌های دهه ۴۰ شمسی با گنج قارون شروع شد و جریان فیلمفارسی را به راه انداخت و هر روز مبتذل‌تر از قبل شد. در تمام این فیلم‌ها جنب و جوی شخصیت‌های طرزحی و تعبیر بهتر می‌شوند که لمین‌ها و آدم‌های بی‌سروپا بتوانند با آنها همذات‌پنداری کنند. از آن روزی که علی بی‌غم به جای میل روی زمین نشست و سر سفره آبگوش، پیاز را با مشت خرد کرد، این جریان به راه افتاد. آن روزها خیلی‌ها فکر می‌کردند داریم از سینمای بورژوازی و متبخت‌تر ارمانه که نماد بفروش آنها ساموئل خاچیکیان بود فاصله می‌گیریم و این خوب است اما کسی نمی‌دانست تن این ماجرا قرار است به کجا برسد. این ماجرا فوراً بود ما را به جایی برساند که باخور سینما که در آنجا به دنبال عتیقه‌هاست، به‌راحتی مخاطب را یاد سریال «زیر خاکی» می‌اندازد. تنها چیزی که به این کلیشه‌های آشنا اضافه شده، غلو بیشتر است. درصد غلو را بالا برده‌اند تا کمبودها جبران شود و همین منتج شده به بدترین بزمان جمشیدی‌ای که تا به حال سینما و تلویزیون ایران به خود دیده بود. اتفاق عجیب اینجاست که سازندگان فیلم با اعتماد به نفس تمام آن را به جشنواره فیلم فجر آوردند. معمولاً به این اعتراض می‌شود که چرا چنین فیلمی با این کیفیت را هیات داوران فجر پذیرفته است اما در حقیقت باید بیشتر از سازندگان خود فیلم تعجب کرد که به این ریسک تن داده‌اند. آمدن چنین فیلم‌هایی به جشنواره فجر باعث می‌شود دست‌شان رو شود و دیگر در اکران نتوانند از کنجکاوی مخاطب برای فریب دادن او استفاده کنند. قبلاً حضور فیلم مسخره‌ها از جواد رضویان در جشنواره فجر باعث شد تمام ویژگی‌های منفی فیلم برملا شود و حتی مخاطبان عام هم هنگام اکران از آن استقبال نکنند.

## آنتیک؛ همان ابتذال همیشگی

آنها داشته باشد.  
امر اقتصادی: نمایش دغدغه‌های مالی و فقر به عنوان نیروی محرک داستان، بدون ارائه تحلیلی عمیق از علل و پیامدهای آن.  
ترکیب این عناصر، به جای آنکه یک فیلم کم‌سود قوی با نقد اجتماعی مؤثر بسازد، صرفاً به اثری تبدیل می‌شود که از هر کدام از این حوزه‌ها بهره‌برداری سطحی می‌کند و در نهایت هیچ تأثیری بر مخاطب نمی‌گذارد.  
■ تا کی مخاطب باید به این کلیشه‌ها بخندد؟  
«با این بازی نکن یا با این بازی کن» یا «حاج‌آقا شماره هم آره؟» شوخی از هر نوعی اگر بجا و هنرمندانه باشد یک عنصر مهم است اما سؤال اساسی این است: این نوع کم‌سودی تا چه زمانی می‌تواند مخاطب را جذب کند؟ آیا تکرار مداوم شوخی‌های جنسی و بهره‌گیری از مؤلفه‌های نوستالژیک، بدون داشتن یک روایت منسجم، همچنان برای مخاطب ایرانی جذاب خواهد بود؟ اگر یک فیلمساز صرفاً به دنبال ساخت اثری برای تأثیری بر مخاطب نمی‌گذارد، منطقی باشد اما اگر ادعای نقد اجتماعی را مطرح کند، قطعاً باید منتظر تیغ نقد نیز باشد. در نهایت، «آنتیک» مانند بسیاری از کم‌سودی‌های اخیر، تنها یک سرگرمی می‌تواند است که در عین حال، تصویری از وضعیت فعلی سینمای کم‌سودی ایران ارائه می‌دهد؛ سینمایی که بین میل به نقد اجتماعی و ضرورت‌های تجاری سرگردان است و در این میان، بیشتر از آنکه روایتی معنادار خلق کند، در همان الگوهای آشنا و تکراری غرق می‌شود.

امین قاسمی: سینمای کم‌سودی ایران در سال‌های اخیر به فرمولی ثابت و کلیشه‌ای برای جلب مخاطب رسیده است. ۲ مرد لمین صفت در جست‌وجوی پول، دهه ۶۰ و مقدار بی‌حساب و کتابی از شوخی‌های جنسی. در این میان، هر بار یکی از عناصر فرهنگی یا مذهبی نیز دستمایه کم‌سودی قرار می‌گیرد تا فضای تازه‌ای برای این فرمول تکراری فراهم شود. این بار «آنتیک» با ورود به حوزه امر مقدس و روایت یک امامزاده جعلی، تلاش دارد روایتی طنز از خرافه‌پرستی و مناسبات اقتصادی - اجتماعی پیرامون باورهای مذهبی ارائه دهد. اما آیا فیلم در این هدف موفق است، یا خود گرفتار همان چیزی می‌شود که قصد نقد آن را دارد؟

■ تلاش برای نقد یا تکرار همان چرخه؟  
داستان فیلم «آنتیک» حول محور ۲ مرد جوان شکل می‌گیرد که در پی یافتن یک زیرخاکی، درگیر تعقیب و گریز پلیس می‌شوند و سر از روستایی درمی‌آورند که مردم آن به راحتی از شکل‌گیری یک امامزاده جعلی استقبال می‌کنند. در نگاه نخست، فیلم به نظر می‌رسد قصد دارد با زبان طنز، باورهای خرافی را نقد کند و نشان دهد که چگونه عناصر اقتصادی و منافع فردی در شکل‌گیری این باورها نقش دارند. نکته مهم اما این است که فیلمساز در نهایت به ورطه‌ای می‌افتد که نه تنها انتقادی جدی از این پدیده ارائه نمی‌دهد، بلکه به نظر می‌رسد امر مقدس صرفاً در راستای خنداندن مخاطب مصرف می‌شود. این همان مکانیزمی است که بسیاری از فیلم‌های کم‌سودی سال‌های